

سعید ارباب شیرانی

# اشکال یک اسطوره

گونه گونی شخصیت ادبی حضرت یوسف

ترجمه مجدالدین کیوانی



زندگی پرماجرایی یوسف در تفسیرهای بی‌شماری که در طول قرن‌های متمادی بر قرآن نوشته شده است سهم قابل توجهی دارد. گاه اصلاً کتابی مستقل با تفصیل تمام فقط به قصه یوسف پرداخته است. به علاوه، ادبیات فارسی آکنده است از نام یوسف و انبوه مضامین الهام گرفته از ویژگی‌های صورتی و سیرتی او. از آنجایی که درونمایه‌های عاشقانه (جسمانی و روحانی هر دو) بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی را تغذیه می‌کند، حسن استثنائی یوسف و ماجراهای رمانتیک او با زلیخای خوش ذوق صورت پرست، منبع سرشاری در اختیار شاعران و نویسندگان ایرانی گذاشته است. از این رو می‌بینیم که سرگذشت او و بازتابش در نوشته‌های ادبی و دینی موضوع پژوهش‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی قرار می‌گیرد.

سعيد ارباب شيرانى

## أشكال يك اسطوره:

گونه گونى شخصيت ادبى حضرت يوسف

ترجمه مجدالدين كيوانى



انتشارات نيلو

۵۰۴۴۵

ارباب شیرانی، سعید، ۱۳۱۶ - ۱۳۸۹ (مؤلف)  
کیوانی، مجدالدین، ۱۳۱۶ - (مترجم)  
اشکال یک اسطوره (گونه‌گونی شخصیت ادبی حضرت یوسف) / سعید ارباب شیرانی / ترجمه  
مجدالدین کیوانی - تهران: نیلوفر، ۱۳۹۰.  
عنوان اصلی:

Shapes of a myth:

literary transformations of the Joseph figure

ISBN: 978-964-448-519-0

۲۲۱ ص. وزیری

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. یوسف، پیامبر - در ادبیات فارسی - در ادبیات انگلیسی، ۲. یوسف در قرآن، پیامبران در کتاب  
مقدس، ۳. ادبیات فارسی - تاریخ و نقد - ادبیات انگلیسی - تاریخ و نقد.

۸۴۰.۰۰۸۳۵۱

PIR ۳۴۴۲ ی ۴ الف ۹

۲۶۳۱۴۵۲

کتابخانه ملی ایران



انتشارات نیلوفر، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

سعید ارباب شیرانی

## آشکال یک اسطوره:

گونه‌گونی شخصیت ادبی حضرت یوسف

ترجمه مجدالدین کیوانی

حروفچین: حمید سناجیان

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

چاپ گلشن

شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

## فهرست

۹	مقدمه مترجم
	تصنیف، اول
۱۹	یوسف در کتاب مقدس و قرآن
	تصنیف، دوم
۴۷	بازآرایی این اسطوره در ادبیات فارسی و انگلیسی: کهن‌ترین یوسف و زلیخای فارسی و یوسف، یا عزیز کرده فرعون، تألیف آبلت
	تصنیف، سوم
۱۰۳	پی‌مایه‌های عرفانی، ساختار عمل و دیالکتیک تجربه در یوسف و زلیخای جامی
	تصنیف، چهارم
۱۴۱	تمثیلی از عشق: از بصر تا بصیرت
۱۶۵	خاتمه
۱۷۹	یادداشت‌های فصول
۲۰۳	مآخذ
۲۰۹	چکیده
۲۱۳	اعلام

## مقدمه مترجم

به نام آنکه نامش جزز جانهاست  
شنایش جوهر تیغ زبانهاست

این نوشته برگردان رساله

### *Shapes of a Myth: Literary Transformations of the Joseph Figure*

است که با عنوان اشکال یک اسطوره: دگرگونی‌های ادبی شخصیت یوسف به فارسی تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود.

مؤلف، نویسنده این رساله سعید ارباب شیرانی (۵ تیر ۱۳۱۶ - ۲۱ اسفند ۱۳۸۹ / ۲۶ ژوئن ۱۹۳۷ - ۲۴ فوریه ۲۰۱۱)، زاده شهر فرهنگ پرور اصفهان متعلق به خاندانی اهل دانش و دین بود. خانواده نام خود را از ارباب حاج آقا چرمینی [= چرمهینی] لنجانی می‌گیرند. (۱) پدر سعید، عبدالعلی ارباب اصفهانی (۱۳۸۴ ق) از پاکان و خوشنامان اصفهان و علاقمند به زبان و ادب فارسی بود. مع‌ذلک، سرشناس‌ترین عضو خاندان نژاده ارباب، عموی سعید، آیت‌الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی (د. ۱۹ آذر ۱۳۵۵)، یکی از افتخارات اصفهان، مردی به تمام معنا پارسا، متواضع، دین‌شناس دیندار و متخصص در علوم عقلی و نقلی بود. به‌رغم پایه بلندش در علوم دینی در همه عمر از گذاشتن عمامه

بر سر تن زد و به کلاهی پوستی بسنده کرد. من خود آن مرد خدای را در چنین هیأتی دیده بودم. بسیاری از مجتهدان و علمای اصفهان و تهران در مکتب وی علم آموختند.

سعید که کوچک ترین پسر خانواده بود آموزش رسمی خود را در دبستان پهلوی اصفهان آغاز و شش سال دوره متوسطه را در دبیرستان سعدی همان شهر به پایان برد. آنگاه تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران گذراند. در سال ۱۳۳۸ ش به دریافت درجه لیسانس نایل آمد و نزدیک به دو سال در تهران کار کرد. در ۱۳۴۰ با همکلاسی دوران دانشگاهی و دختر مورد علاقه اش منیژه صمیمی ازدواج کرد و کوتاه زمانی پس از آن برای ادامه تحصیلات عالی راهی آمریکا شد. دوره دکترای خود را در رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه پرینستن، واقع در ایالت نیوجرسی، دنبال کرد. دوران تحصیل وی در این دانشگاه نه سال طول کشید، زیرا ارباب در کنار کار تحصیل و تحقیق نیمی از وقت خود را هم به تدریس زبان و ادب فارسی در همان دانشگاه صرف می کرد. پایان نامه دکترای او رساله ای است که ترجمه فارسی آن عن قریب از نظر خوانندگان می گذرد. او در همین دوران اقامت در آمریکا صاحب دو فرزند، علی و لیلی، شد. (۲)

پس از پایان تحصیل در آمریکا، در سال ۱۳۴۹ به دعوت دانشگاه جندی شاپور اهواز در این دانشگاه جدیدالتأسیس در مقام ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی به خدمت کمر بست و تا ۱۳۵۵ این مسئولیت را با کمال جدیت ادامه داد و آنگاه از کار ریاست کناره گرفت و تا ۱۳۶۲ تنها به تدریس زبان و ادبیات انگلیسی اکتفا کرد. با شدت گرفتن نائره جنگ خانمانسوز و تحمیلی عراق و ایران، همچون تنی چند از دیگر همکارانش به تهران آمد، آمدنی که بی بازگشت بود. در آن زمان

که هنوز در اهواز کار می‌کرد، چند سالی نیز در مقام عضو هیأت رئیسه انجمن استادان زبان در کنار لطف‌الله یارمحمدی، روانشاد هوشنگ هنرور، دکتر پریش منوچهری و دکتر فرهنگ جهان‌پور خدمت کرد و در برگزاری یکی دو همایش استادان زبان و ادبیات انگلیسی دخیل بود. در همان سال بازگشت از اهواز، از سوی بنیاد دائرةالمعارف اسلام، برای همکاری در تألیف دانشنامه جهان اسلام دعوت شد و او از این سال تا ۱۳۷۰ به ترجمه مقاله و ویراستاری ترجمه‌های دیگران با این دانشنامه همکاری مؤثر داشت. چند سال بعد همین خدمت را با مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی آغاز کرد که تا سال‌ها ادامه یافت. نگارنده که در آن زمان در همین مرکز به نگارش مقاله، ترجمه و ویراستاری اشتغال داشت، برای اولین بار سعادت آشنایی با ارباب و کار او را پیدا کردم. او در میان انبوه مترجمان یا مدعیان مترجمی که در آن روزگار با مرکز دائرةالمعارف همکاری داشتند سر و گردنی بلندتر بود و تنها دو سه نفری چون نسرین طباطبائی و مریم سینایی می‌توانستند در کنار او بایستند.

در همین ایام از سوی دانشگاه تازه تأسیس علامه طباطبائی (قبلاً موسوم به مجتمع دانشگاهی علوم انسانی) برای تدریس نقد ادبی و ادبیات انگلیسی در دوره دکترا دعوت به کار شد. این کار ادامه داشت تا زمانی که از بیماری صعب‌العلاج همسر مهربانش خیر یافت و به‌رغم اصرار دانشگاه علامه به ادامه کار او، برای همیشه از کار تدریس بازنشست و مترجمی را به طور تقریباً تمام وقت شغل اصلی خویش قرار داد.

در میان فعالیت‌های علمی ارباب دو ترجمه او به خصوص از همه برجسته‌تر است که اتفاقاً از لحاظ حجم در تقابل کامل‌اند: یکی در حدّ



رساله‌ای نسبتاً کوتاه با عنوان تخیل فرهیخته، نوشته منتقد ادبی کانادایی، نور تروپ فرای (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، چ دوم، ۱۳۷۳) (۳)، و دیگری تاریخ نقد جدید حاصل چهل سال تحقیق و تتبع رنه ولک است که در هشت جلد انتشار یافت. هشتمین مجلد آن دو ماه پیش از مرگ وی به چاپ رسید. ارباب شیرانی افزون بر ترجمه این اثر بزرگ، مقدار زیادی تعلیقات و یادداشت‌های توضیحی از خود بر آن افزوده که فهم مطالب دیریاب کتاب را آسان تر می‌کند. (۴) ارباب شیرانی چیزی حدود نوزده سال (۱۳۷۰-۱۳۸۹) از عمر خود را بر سر کار ترجمه این کار عظیم گذاشت. نشر واپسین مجلد تقریباً همزمان با واپسین روزهای عمر ارباب روی داد.

ارباب شیرانی چند سالی پس از فقدان همسر مهربان و غمگسارش خود گرفتار پنجه سرطان شد ولی به‌رغم دردناکی این بیماری لا‌علاج و، به‌ویژه، طاقت‌فرساتر شدن آن بر اثر شیمی‌درمانی، ترجمه اثر سترگ رنه ولک را همچنان ادامه داد و از بخت بلند او و خوانندگان ترجمه‌اش، این فرصت را یافت که آخرین نگاه خسته‌اش را به مجلد هشتم بگشاید و برای همیشه بر بندد. بیش از سی سال قبل از چنین تاریخی، همشهری علامه او، جلال همائی، در «پایان شب سخن‌سرائی» خود ابیاتی سروده که زبان حال ارباب شیرانی نیز هست:

زودا که کنم به خواب سنگین	تن جامه ز خون سینه رنگین
از بعد شنید و گفتم بسیار	خاموشی بایدم به ناچار
در خواب‌گه عدم برندم	لب تا ابد از سخن ببندم

درباره کتاب حاضر. درونمایه اشکال یک اسطوره... نخست معرفی قصه یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم، یازدهمین فرزند یعقوب

بدان گونه که در کتاب مقدس و قرآن آمده، و سپس نقد و بررسی ساختار و محتوای پاره‌ای از روایاتی است که از این قصه شگفت‌انگیز در ادبیات منظوم و منثور غرب و شرق (به ویژه انگلیسی و فارسی) خلق شده است. در ادبیات مشترک یهودی - مسیحی و اسلامی، بیشترین توجه پس از موسی و عیسی بر یوسف متمرکز بوده است. شاید در اسلام ابراهیم (ع) از جهاتی قبل از او قرار بگیرد، اما بی‌گمان در سنت یهودی - مسیحی به یوسف بیشتر پرداخته شده است. در کتاب مقدس یوسف واسطه پیوند میان ابراهیم و نسل‌های یهودی پس از این شخصیت و در واقع عامل نجات قوم یهود از خطر نابودی به شمار می‌رود. اگر او به دست برادران حسودش به چاه و سپس به اسارت نمی‌افتاد و دست به دست به بردگی فروخته و به مصر منتقل نمی‌شد، چه بسا که کنعانیان طعمه قحط و غلامی می‌شدند و از گرسنگی از میان می‌رفتند. ولی تقدیر الهی طوری رقم خورده بود که یوسف باید تا سرحد مرگ حتمی برود ولی باز بنا به تصمیم یک یا چند تن از همان «قاتلان محتمل» به کاروانیان اسماعیلی فروخته شود و نهایتاً به چنگ خریداران مصری بیفتد و سپس در دربار فرعون مصر به قدرت و حشمت برسد. نیروی او در تعبیر خواب باعث می‌شود که فرعون همه نوع اختیار به وی بدهد تا برای هفت سال قحطی که در انتظار مصریان بود تأمین زاد و برگ کند و از این رهگذر آنان را از خطر مرگ بر اثر گرسنگی برهاند. او در مقام عزیز مصر و همه‌کاره فرعون بود که توانست به برادران بدخواهش که از جانب یعقوب به قصد خرید گندم به مصر رفتند خروارها از این ماده حیاتی ببخشد و قوت لایموت بنی اسرائیل را برای چند سال قحطی تأمین کند. به همین سبب است که یوسف در سنت یهودی - مسیحی به «منجی و تأمین‌کننده» شهرت یافته است. یوسف تا سال‌ها پس از مرگش هم برای یهودیان

محل احترام و اهمیت بود، کما اینکه وقتی اقوام یهودی به فرمان خداوند و به زعامت موسی قرار شد از مصر به کنعان باز گردند استخوان‌های یوسف را که در تابوتی نگه‌داری می‌شد از آن سرزمین با خود بردند (سفر خروج، ۱۳:۱۹)، همان‌طور که یوسف بنا به وصیت یعقوب، استخوان‌های پدر را از مصر به کنعان منتقل کرده بود (سفر پیدایش: ۵۰: ۸-۵).

یوسف به لحاظ اتفاقات تلخ و شیرینی که برای او رخ داد، از ماجرای عشقیش در دربار فرعون مصر و رفتار خردمندانه‌اش برای رهایی از ننگ بدنامی گرفته تا بازگشت پیروزمندانه‌اش به سرزمین پدری، در ادبیات دینی جایگاهی یگانه و بی‌مانند پیدا کرده است و به همین دلیل فصل‌های ۳۹ تا ۵۰ از تورا و کلّ دوازدهمین سوره قرآن به او و زندگی پر حادثه و پر عبرت او اختصاص یافته است.

علاوه بر پاره‌ای تفاوت‌های ساختاری و محتوایی که میان دو روایت توراتی و قرآنی از قصه یوسف وجود دارد، هر یک از این دو منبع اصلی با نگاهی نسبتاً متفاوت به این قصه پرداخته‌اند. در کتاب مقدس به نظر می‌رسد بیشترین توجه به نقش کلیدی یوسف در حفظ هویت بنی اسرائیل و جلوگیری از تلاشی و تفرقه آنان و تأکید بر پیوند میان ابراهیم خلیل‌الله و اولاد یعقوب است. یوسف در کتاب مقدس، به خلاف نظر قرآن، نه یک پیامبر یا نبی بلکه یکی از رؤسا یا مشایخ قوم یهود به‌شمار می‌رود که نقش مدیریت دنیایی او بر نقش هدایت اخلاقی و معنوی او به مراتب می‌چربد. او، به دنبال تعبیر خواب‌های هم‌بندان خویش در زندان فرعون و تعبیر رؤیاهای خود فرعون، در مقام مشاور، وزیر و دست‌اندر کار همه امور مملکتی مصر، به تاجر سرمایه‌داری دولتی تبدیل می‌شود که با پشتوانه قوی دربار فرعون، عملاً به کار نوعی

احتکار و زمین خواری اشتغال پیدا می‌کند، منتها ظاهراً در جهت خیر و صلاح مملکت مصر گرچه همه جا با رعایت منافع مادی مخدوم خود! مع ذلک، در قرآن اولاً به یوسف مقام رسالت و سلطنت هر دو مرحمت شده و در ثانی به سرگذشت او بیشتر از منظری اخلاقی و عبرت‌آموزی نگاه می‌شود: «همانا در حکایت یوسف و برادرانش برای طالبان دانش و اهل تحقیق عبرت و حکمت بسیار مندرج است.» (یوسف، ۱۲: ۱۱۱) تفاوت در نگاه این دو منبع و اختلاف روایی آنها، متناسباً، در آثار منظوم و منثوری که در ادبیات یهودی - مسیحی و اسلامی به روایت افسانه یوسف پرداخته‌اند، بازتابی مستقیم داشته است. البته هر یک از این روایات ثانوی تحت تأثیر زمینه‌های اعتقادی و تخیلات ادبی یا شاعرانه مؤلفان و سراینندگان آنها دستخوش تغییرات و کاست و افزودن‌هایی شده‌اند: کاست و افزوده‌هایی که درجه دوری و نزدیکی هر روایت را از منبع توراتی یا قرآنی آن تعیین می‌کند.

زندگی پر ماجرای یوسف سهم قابل توجهی از تفاسیر بی‌شماری که در طول قرن‌های متمادی بر قرآن نوشته شده به خود اختصاص داده است. گاه اصلاً کتابی مستقل با تفصیل تمام فقط به قصه یوسف پرداخته است. (۵) به علاوه، ادبیات فارسی آکنده است از نام یوسف و انبوه مضامین الهام گرفته از ویژگی‌های صورتی و سیرتی او. از آنجایی که درونمایه‌های عاشقانه (جسمانی و روحانی هر دو) بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی را تغذیه می‌کند، حسن استثنائی یوسف و ماجراهای رمانتیک او با زلیخای خوش ذوق صورت پرست، منبع سرشاری در اختیار شاعران و نویسندگان ایرانی گذاشته است. (۶) از این رو می‌بینیم که سرگذشت او و بازتابش در نوشته‌های ادبی و دینی موضوع پژوهش‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی قرار می‌گیرد. (۷)

ارباب شیرانی پس از بیان رئوس اصلی قصه یوسف در کتاب مقدس و قرآن در فصل اول از رساله خود، در فصل دوم از نخستین شکل‌گیری‌های اسطوره یوسف در ادبیات فارسی و انگلیسی سخن می‌گوید. او از چندین اثر که به نثر و نظم انگلیسی بر اساس قصه یوسف نگارش یافته به نحوی نسبتاً گذرا یاد می‌کند، ولی دو کتاب را با تفصیلی بیشتر بررسی می‌کند: یکی منظومه مفصل یوسف، یا عزیز کرده فرعون، اثر رابرت آیلت و دیگری کتاب درازدامن یوسف و برادرانش، نوشته توماس مان نویسنده آلمانی، که توسط لو-پُرتر به انگلیسی ترجمه شده است. مع‌ذلک، به نظر می‌رسد که کانون توجه ارباب بیشتر منظومه پنج جلدی آیلت (۱۶۵۵-۱۵۸۳) شاعر و قاضی انگلیسی است که مؤلف بخش قابل ملاحظه‌ای از فصل دوم رساله خود را بدان اختصاص داده است. شاید علت توجه بیشتر ارباب به این منظومه، افزون بر دلایل دیگر، قابل قیاس بودن آن از بعضی جهات با یوسف و زلیخای جامی است که موضوع بررسی مبسوط او در فصل سوم رساله است: یکی منظوم بودن این هر دو اثر، و دیگری دیدگاه مذهبی و اخلاقی گویندگان آنها است؛ ضمن اینکه هر یک از دو منظومه در سنت‌های دینی-اخلاقی خاص خود از برجستگی ویژه‌ای برخوردارند. در هر دو اثر، خداوند و مشیت او همه جا حکم می‌راند و به اراده او خوبی و فضیلت اخلاقی پیروز می‌شود. با وجود این، به نظر می‌رسد که روایت آیلت دیدگاه مسیحی صرف دارد در صورتی که منظومه جامی، ضمن حفظ دیدگاه اسلامی-قرآنی، از بار عرفانی سنگینی نیز برخوردار است. در میان روایات متعددی که به نظم و به نثر از افسانه یوسف به فارسی پدید آمده، یوسف و زلیخای جامی از همه برجسته‌تر، هنرمندانه‌تر و پر محتواتر از

آب درآمده است. شاعر در جایی به اقتضای اندیشه‌های عرفانی خود - که اساساً از آبخور نظریه وحدت وجود ابن عربی سیراب می‌شود - مطالبی حتی اضافه بر روایت قرآنی به شعر خود افزوده است؛ از جمله، به صحنه آوردن شخصیتی به نام بازغه، به عنوان نمادی از حقیقت‌بینی، در مقابل شخصیت ظاهر بین و صورت پرست زلیخا. (۸)



در ترجمه اشعار کهنه آیلت مشکل داشتم، زیرا هم مقفاً بودن ابیات موجب جابه‌جایی بیش از حد اجزاء جملات، و طبعاً مشکل شدن فهم مطلب شده است، هم نگارش بسیاری از کلمات طبق رسم الخط سده شانزدهم و هفدهم انگلیسی است که با املاء امرزوین خط انگلیسی تفاوت‌های زیادی دارد. (۹) در قرائت و تفسیر این اشعار کمک‌های استاد لئونارد لویزن، از دانشگاه اکستر انگلستان، دکتر لوید ریجون از دانشگاه گلاسکو و دکتر علیرضا انوشیروانی، از دانشگاه شیراز، کم یا بیش مؤثر افتاد گرچه اطمینان صددرصد نمی‌داد. به هر حال، از همه این عزیزان سپاسگزارم. از آقای کریمی (مدیر نشر نیلوفر) که متعهد نشر این ترجمه شدند، از آقای حمید سناجیان، حروفچین فهیم و ماهر، و از دکتر رضا نیلی‌پور و استاد ابوالحسن نجفی که سلسله‌جنبانان اصلی کار بوده‌اند تشکر می‌کنم و سرانجام، ممنون همسرم فروغ هستم که در تمامی مراحل آماده‌سازی ترجمه دلسوزانه مرا یاری داد تا کار به پایان رسید.

دو یادآوری:

۱. تمامی پانویس‌ها از مترجم، و حواشی پایانی هر فصل متعلق به مؤلف رساله است. البته در ترجمه حاضر، این حواشی همه به پایان کتاب

منتقل شده است.

۲. شماره‌های داخل متن که میان دو ابرو آمده به یادداشت‌های مؤلف، و شماره‌های بدون ابرو بالای بعض کلمات به توضیحات مترجم در پانویس‌ها مربوط است.

تهران، نهم آبان ۱۳۹۰  
مجدالدین کیوانی